

تصویر آفرینی متحرک در قرآن کریم؛ از ساختار تا کاربرد

آزاده عباسی^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۰۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۳)

چکیده

تصویر آفرینی شیوه‌ای هنری برای تبیین مفاهیم است که امروزه در متون اصیل دینی و به‌ویژه قرآن کریم با رویکردی نوین مورد توجه قرار گرفته است. قرآن با بهره‌گیری از این تکنیک، موجودات و مظاهر هستی را به شکلی پویا و زنده در برابر مخاطب مجسم می‌سازد تا درک او از آیات را تعمیق بخشد. از آنجا که تصویر آفرینی مناسب‌ترین و مؤثرترین شیوه در انتقال معنا و تأثیرگذاری بر مخاطب است و این تأثیر، از رهگذر هم‌سویی تصاویر با فطریات انسانی فزونی می‌یابد، پژوهش حاضر بر آن است تا با تکیه بر رویکرد توصیفی - تحلیلی به چگونگی ساختار و کاربرد این تصاویر متحرک و پویا در قرآن کریم بپردازد. یافته‌های پژوهش، پس از بررسی و تحلیل نمونه‌های متعدد، نشان می‌دهد که این تصاویر قرآنی با استفاده از گزینش دقیق واژگان به‌ویژه افعال پویا و نیز صنایع بلاغی ساخته می‌شوند با این تفاوت که گزینش و انتخاب کلمات در فرآیند ساخت تصاویر پویای قرآنی نقش بیشتری ایفا می‌کنند.

کلید واژه‌ها: قرآن کریم، تصاویر متحرک، افعال حرکتی، صنایع بلاغی.

dr.azadeabbasi@gmail.com

۱. دانشیار گروه قرآن، دانشکده قرآن، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران؛

۱. بیان مسأله

از جمله مباحث روزآمد در مطالعات قرآنی به‌ویژه اعجاز بیانی، تصویرآفرینی هنری در قرآن کریم است. تصویرآفرینی در اصطلاح به معنای به کار گرفتن سخن به شیوه‌ای خاص است که در آن معانی و مفاهیم به روشی ابتکاری در مقابل مخاطب تجسم می‌یابند و حتی به‌صورتی جلوه می‌کنند که گویی او آن‌ها را می‌بیند. در این‌گونه موارد، کلمه از قالب تنگ خود خارج شده و به عالمی زنده و پویا قدم می‌گذارد (یأسوف، ۸۰).

نگاه ژرف‌اندیشانه‌ی سید قطب برای نخستین بار در چپه‌های نوینی را در خصوص تصویرآفرینی برای همگان گشود. مطابق با چشم‌انداز کلی او، قرآن برای بیان مطالب خود از شیوه‌ی تصویرآفرینی هنری بهره می‌برد و استفاده از این شیوه در چگونگی انتقال معانی و بالا بردن میزان فهم مخاطب تأثیرگذار است. در این راستا باید به این نکته توجه داشت که تصویرآفرینی در قرآن یک اسلوب تفننی و محدود نیست که به‌طور جسته‌گریخته و تصادفی در چند جای قرآن به کار رفته باشد، بلکه این شیوه، یک قانون کلی و یک روش شایع در قرآن به شمار می‌آید تا جایی که به اعتقاد برخی از محققان از نظر کمی سه‌چهارم قرآن را در برمی‌گیرد (قطب، التصوير الفنی، ۳۴). این تصاویر قرآنی، تنها برای زینت بخشیدن به کلام به کار نرفته‌اند؛ بلکه گاه مضمون یک امر و حقیقت آن، جز با آفرینش تصویر نمود پیدا نمی‌کند و به همین دلیل است که می‌توان آن را مناسب‌ترین روش در آشکار نمودن مقصود و تأثیرگذاری بر مخاطب دانست. (عبدالعال، ۱۱۲) این تأثیر زمانی مضاعف می‌شود که تصاویر قرآنی با فطریات و بدیهیات هماهنگ باشد. قرآن کریم برای آنکه به هدف خود دست یابد از یک منطق کمک می‌گیرد و آن هم منطق وجدانی است. منظور از منطق وجدانی آن است که قرآن نهاد آدمی را مورد هدف قرار می‌دهد و ذهنِ خوابیده‌ی او را بیدار می‌سازد. قرآن در مسیر مخاطب قرار دادنِ ذهن افراد و بیدارکردن بصیرت آنان گام برداشته و در تمامی ذهن آدمی قدم می‌گذارد و در این مسیر بسیاری از

امور را به گونه ای مطرح می کند که موردپذیرش تمامی افراد بشر در همه ی زمان ها و مکان ها باشد (نک: قطب، التصوير الفنی، ۱۳۳) و به همین دلیل است که انسان را در درک فحوای آیات یاری می رساند.

قرآن کریم در زبان تصویرآفرینی برای خلق تصاویر از شیوه ها و اسلوب های گوناگونی استفاده می کند. این اسلوب ها گاه در محدوده ی لغات و روابط بین واژگانی بوده و گاه از صنایع بلاغی بهره می گیرد (قطب، التصوير الفنی، ۱۵). تصویر ساخته شده به مدد این اسلوب ها، تصویری مفرد و جزئی است که گاه ساکن است و گاه پویا و متحرک! بررسی کلی پژوهش های بلاغی از زمان جرجانی (قرن ۵) تاکنون نشان می دهد که نگاه و اندیشه ی رایج درخصوص ساخت تصاویر به ساخت «تصاویر ساکن» محدود بوده است. این در حالی است که به نظر می رسد یک تصویر می تواند نمایشی پویا را بسازد و مفهومی عمیق تر و ارتقاء یافته را ترسیم کند. توجه به مسئله ی تصاویر ارتقاء یافته از آن جهت حائز اهمیت است که افق جدید و زاویه ی نگاه وسیع تری را مقابل دیدگان خواننده قرار می دهد. بررسی آیات قرآن نشان می دهد که توجه به مسئله ی حرکت، مبنای شکل گیری و ترسیم بسیاری از تصاویر پویا و متحرک در قرآن کریم است؛ ازاین رو پژوهش حاضر به دنبال پاسخ گویی به این پرسش است که فرآیند تولید و ساختار تصاویر متحرک و پویا در قرآن چیست؟ کاربرست این تصاویر چگونه است؟

۲. پیشینه

چنانچه پیشتر بیان شد، ریشه های نظری تصویرآفرینی هنری (التصویر الفنی) در قرآن کریم به طور برجسته به سید قطب بازمی گردد. او نخستین بار در سال ۱۹۳۹م با چاپ مقاله ای با عنوان «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» در مجله «المقتطف» و سپس در سال ۱۹۴۵م با ارائه ی کتاب ارزشمند «التصویر الفنی» با طرح وجوه زیباشناختی قرآن این نظریه را به مجامع علمی عرضه کرد. سید قطب دو سال بعد با همین رویکرد کتاب «مشاهد

القیامة فی القرآن» را به چاپ رسانید و رهیافت خود را در تفسیر «فی ظلال القرآن» نیز پی گرفت. بعد از سید قطب محققانی مانند «عبدالفتاح الخالدی» در کتاب «نظریة التصوير الفنی عند سید قطب» به تحلیل و نقد دیدگاه‌های او پرداختند. این دسته از آثار، اگرچه به جنبه‌های مختلف نظریه‌ی سید قطب می‌پردازند، اما عمدتاً بر تفسیر و نقد مبانی تئوریک متمرکز بوده و کمتر به کاربرد عملی و تبیین سازوکار ساخت تصاویر، به‌ویژه تصاویر متحرک اهتمام ورزیده‌اند. همچنین آثاری مثل «من جمالیات التصوير فی القرآن» نوشته‌ی «محمد قطب عبدالعال» و نیز «من بلاغة التصوير بالحركة فی القرآن الکریم» نوشته‌ی «یوسف بن عبدالله الانصاری» و کتاب «التصویر الجمالی فی القرآن الکریم» تألیف «عبدسعد یونس» به جنبه‌های زیباشناختی و بلاغی تصویرآفرینی در قرآن پرداخته‌اند. این کتب، هرچند به زیبایی‌شناسی و گاهی به عنصر حرکت اشاره دارند، اما اغلب فاقد رویکرد تحلیلی عمیق بر چگونگی آفرینش و پویایی تصاویر قرآنی هستند و به صورت نظام‌مند به بررسی تصاویر متحرک و مکانیزم آیات نپرداخته‌اند.

در حوزه‌ی تألیفات فارسی مجموعه تلاش‌های ارزشمند حمید محمدقاسمی و نیز آزاده عباسی در این زمینه قابل توجه است که عمدتاً به معرفی و تبیین کلی مبانی تصویرآفرینی پرداخته‌اند و خلأ پژوهش‌های متمرکز بر جنبه‌های دینامیک و ساختاری تصاویر را همچنان باقی گذارده‌اند.

افزون بر آنچه ذکر شد مقالات متعددی نیز در این زمینه نگاشته شده است. برای نمونه می‌توان به مقاله‌ی «جلوه‌های تصویرگری در قرآن کریم» از محبوبه اصغریور در مجله گلستان قرآن یا مقاله‌ی «کارکرد تصویر هنری در آیات جزء سی‌ام قرآن» نوشته‌ی حسنعلی شربت‌دار در مجله مطالعات متون اسلامی اشاره کرد که در مطالعات خود به اهمیت و برخی مصادیق تصویرآفرینی اشاره کرده‌اند. با این حال، غالب این مقالات نیز، به دلیل وسعت موضوع، صرفاً به جلوه‌های عمومی تصویرگری پرداخته‌اند و به سازوکارهای ساخت تصاویر متحرک و پویا ورود عمیقی نداشته‌اند.

اگرچه که مجموعه مقالات تألیف شده در این زمینه پربسامد هستند؛ اما در خصوص بحث «حرکت» در قرآن می‌توان به مقاله‌ی «تحلیل شناختی استعاره‌های مفهومی حرکت در قرآن» نوشته سیده شیرین حجازی و همکاران اشاره کرد. این پژوهش به‌طور خاص به مسئله‌ی «حرکت» پرداخته است. با این حال، رویکرد آن اساساً از پژوهش حاضر متمایز است. مقاله‌ی حجازی و همکاران، «حرکت» را به‌عنوان یک «استعاره مفهومی» در نظر گرفته و الگوهای شناختی مرتبط با آن را بررسی کرده است. این رویکرد، بر پایه‌ی نظریه‌ی استعاره‌های شناختی استوار است که بر مفاهیم انتزاعی و ارتباط آن‌ها با تجربیات بدنی تمرکز دارد.

با وجود اهمیت و کثرت آثار در این حوزه، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌طور مستقیم و نظام‌مند به بررسی تصاویر متحرک قرآنی و چگونگی فرآیند ساخت و کاربرد آن‌ها نپرداخته‌اند و اغلب آثار به مفاهیم کلی تصویرآفرینی، تحلیل نظری دیدگاه‌ها یا جنبه‌های ثابت زیبایی‌شناختی پرداخته‌اند. این پژوهش، با تمرکز بر الگوهای پویای تصویرآفرینی و سازوکارهای بلاغی و واژگانی، در تلاش است تا خلأ پژوهشی در زمینه‌ی چگونگی تولید حرکت بصری در قرآن و بازنمایی پویا و زنده‌ی صحنه‌ها را پر کند و رویکردی نو در این زمینه ارائه دهد.

۳. چگونگی ساخت تصاویر متحرک قرآنی (ساختار)

در این بخش ابتدا بحث تصویر و چگونگی ساخت تصاویر در قرآن به‌اختصار بیان خواهد شد و سپس در خصوص حرکت سخن به میان خواهد آمد.

۳-۱. تصویر و تصویرآفرینی

اگرچه که ساخت تصاویر هنری در قرآن بیشتر با بهره‌گیری از صنایع ادبی و بلاغی است؛ اما زیبایی‌های لفظی و آرایش کلامی به اسلوب‌های بلاغی محدود نمی‌شود، بلکه در آن از شیوه‌های متنوع دیگری همچون به کارگیری کلمات و ترکیبات در خلق تصاویر استفاده می‌شود که در زیر بدان خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱. تصویر آفرینی با استفاده از کلمات و ترکیبات

زبان به مثابه‌ی یک پیکر زنده است و واژگان سلول‌های این پیکرند. درواقع واژگان، به عنوان اجزای بنیادین زبان، نقش محوری در خلق تصویر و انتقال پویایی به متن ایفا می‌کنند. هر واژه‌ای تا زمانی که در میان کتاب‌های لغت باشد، قابلیت حیات‌بخشی و تجسم مفاهیم را ندارد؛ اما زمانی که به شکلی دقیق در بافتی به‌کار گرفته می‌شود، گویی جان می‌گیرد و حس حیات و حرکت را القا می‌کند. علاوه‌بر این، نحوه‌ی ترکیب هدفمند این واژگان با یکدیگر، منجر به شکل‌گیری عباراتی می‌شود که قادر به بیان تصاویری زنده و پویا هستند و در نهایت به غنای بصری متن می‌افزایند؛ بنابراین واژگان در سطوح مختلفی از توانایی تصویرسازی برخوردارند و کاربرد آن‌ها در جای مناسب، می‌تواند طیف وسیعی از حالات و هیجانات را به خواننده منتقل کند. (عباسی، زبان تصویرآفرینی، ۱۳۰)

این قابلیت تصویرسازی منحصر به افعال نیست؛ اسامی، حروف (مانند حروف جر که ارتباطات فضایی را نشان می‌دهند) و افعال (به‌ویژه افعال حرکتی و تغییر حالت)، هر یک به تنهایی قادرند تصاویری بدیع را ترسیم کنند که البته در این پژوهش فقط به افعال پرداخته می‌شود.

نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی نیز بر این نکته تأکید دارند که معنا صرفاً در واژه نیست، بلکه در تعامل آن با بافت و تجربیات حسی - حرکتی انسان شکل می‌گیرد. در این رویکرد، واژگانی که به اعمال، اشیاء ملموس یا مفاهیم فضایی اشاره دارند، به طور ذاتی توانایی بالایی در فعال‌کردن تصاویر ذهنی و شبیه‌سازی‌های حسی در ذهن خواننده دارند.

۳-۱-۲. تصویرآفرینی با استفاده از صنایع بلاغی

قرآن کریم در کنار بهره‌گیری از ظرفیت‌های واژگانی، به طور گسترده‌ای از صنایع بلاغی به‌عنوان ابزارهای قدرتمند در جهت ترسیم تصاویر زنده و متحرک بهره می‌برد. این صنایع نه تنها به متن زیبایی می‌بخشند، بلکه با تحریک قوه‌ی خیال و حواس مخاطب، او

را به دنیایی بصری و فعال وارد می‌کنند. در این راستا، صنایع بلاغی همچون «تشبیه»، «تمثیل»، «کنایه» و «استعاره» هر یک به شیوه‌ای منحصر به فرد، در ایجاد حس حرکت و تجسم عینی نقش محوری ایفا می‌کنند. در ادامه به تشریح نقش هر یک از این صنایع در تصویرآفرینی قرآنی پرداخته می‌شود.

– تشبیه و تمثیل

تشبیه و تمثیل از برجسته‌ترین و کارآمدترین ابزارهای تصویرآفرینی در قرآن کریم هستند که مفاهیم را از حالت انتزاعی به سوی عینیت و صحنه‌های ملموس و پویا سوق می‌دهند. تشبیهات قرآنی با خلق قیاس‌های بدیع، همچون نگین‌هایی در ادبیات جهان می‌درخشند و از عمق خلاقیت بی‌نظیر آفریننده‌ی چنین تعبیر و تصویرگری پرده برمی‌دارند؛ چرا که تشبیهات و تمثیلات قرآنی معنا را از حالت ثابت خارج کرده و مخاطب از طریق مقایسه و صحنه‌آرایی به آن حس بصری و حرکت می‌بخشد.

تشبیه در لغت به معنای همانند ساختن و مثال آوردن است. در اصطلاح بلاغی تشبیه «دلالت بر این دارد که دو چیز در امری از امور با هم متحد باشند». (سکاکی، ۲۹۱) تفتازانی نیز معتقد است: تشبیه دلالت کردن بر مشارکت یک یا چند چیز با یک یا چند چیز دیگر در یک یا بیش از یک صفت مشترک، با ذکر اداتی است که بر این مشابَهت دلالت کند. (تفتازانی، ۱۶۹) درواقع، تشبیه ایجاد ارتباط شباهت بین دو چیز (مشبه و مشبه‌به) بر اساس یک یا چند صفت مشترک (وجه شبه) و با استفاده از کلمه یا حرفی دال بر شباهت (ادات تشبیه) است.

این صنعت بلاغی، قادر است مفاهیم انتزاعی و غیرمحمسوس را به گونه‌ای ملموس و عینی درآورد. علمای بلاغت بر این باورند که «تشبیه معنا را آن‌گونه آشکار می‌سازد که گویی آن را می‌توان دید و با انگشتان لمس نمود!» (حسن، ۷). این قابلیت بصری‌سازی و ملموس‌سازی، نقش اساسی در پویایی بخشیدن به تصویر ذهنی مخاطب و درک عمیق‌تر مفاهیم قرآنی ایفا می‌کند، چرا که به خواننده اجازه می‌دهد تا موقعیت‌ها و ویژگی‌ها را به شکلی زنده در ذهن خود مجسم کرده و احساسات مرتبط با آن را تجربه کند.

در واقع تشبیه مقایسه‌ی چیزی با عنصری ذاتاً متحرک یا دارای ویژگی‌های بصری پویا صورت می‌گیرد و تصویرسازی ذهنی مخاطب را به سمت حرکت سوق می‌دهد. برای مثال، تشبیه «اعمال کافران به سرابی در بیابان» (النور، ۳۹)، تنها به مقایسه‌ی دو چیز نمی‌پردازد، بلکه حرکت فریبنده‌ی سراب و حرکت دوندگان تشنه به سمت آن را تداعی می‌کند که این پویایی در نهایت به حس ناامیدی می‌انجامد.

اما تمثیل از ریشه‌ی «مثل، یمثل، مثلاً» به معنی شباهت داشتن چیزی به چیز دیگر است. (طریحی، ۱۶۷۲/۳، جوهری، ۱۸۱۶/۵) تمثیل در بلاغت نوعی تشبیه است که وجه شبه آن متعدد و مرکب، و از اموری محسوس و متعدد انتزاع شده باشد. (سکاکی، ۳۰۱) در حقیقت در تشبیه تمثیل، یا وجه شبه از امور متعدد انتزاع شده است یا یکی از دو طرف (مشبه یا مشبه‌به) مرکب است و وجه شبه از مجموع هر دو امر انتزاع شده است (تفتازانی، ۱۷۸) به عبارت دیگر، یک مفهوم کلی یا انتزاعی از طریق یک داستان یا صحنه‌ای که اجزای آن با اجزای آن مفهوم تناظر دارند، بیان می‌شود و بدین ترتیب مخاطب را در یک موقعیت متحرک و پویا قرار می‌دهد، به همین دلیل تمثیل برای مخاطبان بسیار جذابیت داشته و در پرده‌برداری از معانی و به تصویر درآمدن حقایق در زیباترین صورت‌ها، نقش به‌سزایی دارد. (عبدالتواب، ۵۳ و ۵۴) برای مثال، تمثیل «کلمه‌ی طیبه به درخت ریشه‌دار و پرثمر و کلمه‌ی خبیثه به درخت بی‌ریشه و ناپایدار» (ابراهیم، ۲۴-۲۶)، نه تنها تصویری ثابت از درختان را ارائه نمی‌دهد، بلکه رشد، ثمردهی و پایداری درخت طیبه در مقابل بی‌ثباتی، کنده‌شدن و فروپاشی درخت خبیثه را به صورت یک فرایند متحرک و دارای تغییر زمان‌مند به نمایش می‌گذارد. این تحرک بصری باعث جذابیت و ماندگاری پیام شده و مخاطب را فعالانه در فرایند درک درگیر می‌سازد.

- استعاره

استعاره ابزاری قدرتمند در حوزه بلاغت برای تجسیم و تصویرسازی پویاست که معنا را از قلمرو انتزاع به قلمرو حس و حرکت می‌کشاند. این اصطلاح از جهت لغت از ریشه‌ی

«استعار اعمال» به معنی «از او خواست تا مالش را به او عاریه دهد» گرفته شده است. (عسکری، ۲۵۱/۱) و در اصطلاح نوعی تشبیه است که در آن، مشبیه به جای مُشَبَّه، به کار برده می‌شود و مُشَبَّه حذف می‌شود. در استعاره کلمه‌ای به دلیل علاقه‌ای (شباهت) میان معنای حقیقی و معنای مجازی، همراه با قرینه‌ای که مانع از اراده‌ی معنای اصلی می‌شود در غیر معنای حقیقی خود به کار می‌رود. (سکاکی، ۳۰۷؛ تفتازانی، ۱۸۵)

با استفاده از استعاره می‌توان موضوعات غیرمحسوس را محسوس و امور غیرمجسم را تجسم بخشید (تجسید) و حتی موجودات غیرانسانی را در نقش آدمی ظاهر ساخت (تشخیص) و این قابلیت‌ها خود در تأثیر بخشیدن به کلام و ایجاد جذابیت و حیات بصری برای کلام بسیار مؤثر است (الحسینی، ۶۶۰) برای مثال، وقتی از «یدالله» (دست الهی) یا «جناح الذل» (بال تواضع) سخن گفته می‌شود، یک مفهوم انتزاعی به عضوی از بدن (که قابلیت حرکت و عمل دارد) تشبیه می‌شود و بدین ترتیب حس فعالیت و پویایی به آن بخشیده می‌شود. در این نوع استعاره، با ظاهر ساختن غیرآدمی در نقش آدمی، به تصاویر قرآنی حیات و حرکت شگرفی می‌بخشد. نمونه‌های قرآنی «درختان و ستارگانی که سجده می‌کنند» (الرحمن، ۶) بدین ترتیب زمینه‌ای غنی برای خلق تصاویر متحرک و پویا در بستر قرآن کریم فراهم می‌آید، زیرا ذهن خواننده را به سمت تجسم فعال هدایت می‌شود.

- کنایه

کنایه، با ایجاد معنای پنهان و ارجاع غیرمستقیم، به تحرک ذهنی مخاطب کمک کرده و از این طریق، به پویایی و ژرفای تصویرسازی می‌افزاید. کنایه به معنی پنهان‌کردن و پوشاندن است و در اصطلاح بلاغی به این معناست که متکلم چیزی را بیان می‌کند؛ اما معنایی غیر از ظاهر لفظ را اراده می‌کند. به عبارت دیگر کنایه ذکر لازم (نشانه یا صفت) است تا ملزوم (موصوف یا صفت مورد نظر) فهمیده شود، با این امکان که معنای ظاهری نیز اراده شود و در کلام خللی ایجاد نکند. (سکاکی، ۱۴۸؛ تفتازانی، ۱۸۱)

کنایه با واداشتن ذهن به کشف معنای پنهان و استنتاج، به تحرک ذهنی مخاطب کمک

می‌کند و از این طریق به پویایی و ژرفای تصویرسازی می‌افزاید، حتی اگر تصویر به صورت مستقیم و واضح ارائه نشده باشد.

این فرایند استنتاجی خود نوعی پویایی ذهنی است. مخاطب برای رسیدن به معنای کنایی، باید در ذهن خود یک مسیر را طی کند؛ این مسیر شامل تصویرسازی از لازم و سپس حرکت به سمت درک ملزوم است؛ برای مثال، کنایه از «فردی دست گشاده» برای اشاره به سخاوتمندی، تصویر حرکت بازشدن دست برای بخشش را به ذهن می‌آورد و تنها یک صفت ثابت را بیان نمی‌کند. این پویایی ذهنی و فرایند تفسیری، تأثیر کنایه را عمیق‌تر و ماندگارتر می‌سازد.

۳-۲. حرکت

«حرکت» به معنای جنبش و هرگونه نقل مکان، ضد سکون بوده و جزئی لاینفک از زیست به شمار می‌رود (سجادی، ۲۶۴). حرکت در تجربه‌ی انسان به دلیل فراگیربودن، ساختاری درک‌پذیر را برای او به وجود آورده است. شایسته توجه است که موجودات عالم در مواجهه با مقوله «حرکت» دو گونه هستند؛ یکی موجوداتی که در طبیعت و ذات آن‌ها حرکت است و این نوع موجودات از زمان جدایی‌پذیر نیستند و دیگر موجوداتی که در طبیعت آن‌ها حرکت نیست و ازلی به شمار می‌روند (نک: تهافت التهافت، ۵۶-۶۶). به‌طورکلی یک‌ذره مادامی‌که در جای خود قرار دارد ساکن است و حرکتی را تجربه نکرده است؛ اما اگر جای آن ذره تغییر کند، در حقیقت حرکت کرده است که این حرکت یا با سرعت ثابت انجام می‌شود یا حرکتی شتابدار است؛ این جابه‌جایی می‌تواند در هر یک از جهات اربعه شامل بالا و پایین روی محور عمودی و همچنین راست و چپ روی محور افقی اتفاق بیافتد (هالیدی، ۱۹/۱).

در این پژوهش منظور از حرکت به‌طورکلی جابه‌جایی است؛ جابه‌جایی ممکن از در جهات مختلف مثل راست به چپ و برعکس؛ بالا به پایین و برعکس و گاه به‌صورت مایل

اتفاق بیافتند. هدف از طرح این جنبه‌های فیزیکی، تبیین دقیق‌تر ابعادی است که قرآن کریم به شیوه‌های هنری و بلاغی، آن‌ها را در قالب تصاویر پویا و متحرک به خواننده منتقل می‌کند. در ادامه نمونه‌هایی از آیات قرآن بررسی شده و چگونگی ساختار تصاویر متحرک و پویای قرآنی بیان می‌شود:

۴. چگونگی کاربرست تصاویر متحرک در آیات قرآن

چنانکه پیشتر بیان شد در ساخت تصاویر قرآنی کلمات شامل اسامی، حروف و افعال، گاه به تنهایی تصویری بدیع را ترسیم می‌کنند و گاه در ترکیب با سایر کلمات یا ترکیب چند آیه با هم عباراتی را می‌سازند که بیان‌کننده‌ی تصاویری زنده و پویا هستند. افزون بر این تصاویر قرآنی ممکن است با بهره‌گیری از صنایع بلاغی ترسیم شوند. در ادامه نمونه‌هایی از هر یک آورده می‌شود.

۴-۱. تصاویر متحرک ساخته‌شده توسط کلمات و ترکیبات

در این بخش، بر روی نمونه‌هایی از آیات تمرکز می‌شود که در آن‌ها تصاویر متحرک عمدتاً با استفاده از واژگان و چینش آن‌ها ساخته شده‌اند. شایان توجه است که کاربرد افعال حرکتی همچون «ألقى»، «أتی»، «جاء»، «حمل»، «أنزل»، «ذهب»، «أرسل»، «أصاب»، «خرج»، «رجع»، «خوض»، «قذف»، «حل»، «حاق»، «رفع» و «سرع» و غیره در ساخت تصاویر قرآنی متحرک نقش محوری و حیاتی دارند. این افعال به طور مستقیم کنش و تغییر حالت را به تصویر می‌کشند و با ایجاد حس زمان و فضا، به ذهن مخاطب پویایی می‌بخشند. در زیر صرفاً برخی موارد به عنوان نمونه مطرح خواهند شد تا سازوکار خلق حرکت از طریق انتخاب واژگان تبیین شود.

- تصاویر متحرک بر ساخته از مفهوم «آمدن»

ذهن انسان به‌طور غریزی با مفاهیم بنیادی «آمدن» و «رفتن» درک حرکت را آغاز

می‌کند؛ در قرآن کریم، این مفاهیم به گونه‌ای پویا و با جزئیات بصری ترسیم شده‌اند. افعال «آتی» و «جاء» هر دو به معنای آمدن هستند و بسامد بالایی در آیات قرآن دارند. گرچه این دو فعل گاهی در معنای مجازی (مانند به وقوع پیوستن: الزخرف، ۶۶؛ العنکبوت، ۵۳؛ الأنبياء، ۴۰؛ الشعراء، ۲۰۲) به کار می‌روند، اما در بسیاری موارد، تصاویر متحرک و ملموسی از «آمدن» را خلق می‌کنند.

به نظر می‌رسد آیات ۹ تا ۱۱ سوره‌ی طه به جهت بیان چگونگی کاربرد فعل «آتی» در قرآن دارای اهمیت ویژه‌ای باشد: «وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى، إِذْ رَأَىٰ نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَىٰ النَّارِ هُدًى، فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى». فعل «آتی» در عبارت «وَهَلْ أَتَاكَ...» استفهام تقریری و به معنای اخبار است (طبرسی، ۷/۷؛ طباطبایی، ۱۳۴/۱۴) به دیگر سخن معنای این جمله آن است که آیا داستان موسی به تو رسیده است؟! چنانکه ملاحظه می‌شود در این قسمت از آیه «آتی» در معنای اصلی خود به کار نرفته است، در حالی که در ادامه و در آیه بعد فعل «آتی» به معنای «آوردن» به کار رفته است: «... لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِقَبَسٍ...»! وقتی موسی (ع) آتشی را می‌بیند به همراهانش می‌گوید که کمی صبر کنند تا شاید کمی از آن آتش را بیاورم...؛ در آیه‌ی بعدی تصویری متحرک دیده می‌شود که فعل «آتی» در ساخت آن نقش اساسی دارد: «فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى» در این آیه زاویه‌ی دید نسبت به آیات قبل تغییر کرده و صحبت از آمدن و ورود موسی (ع) به صحنه‌ای جدید و نزدیک به آتش مذکور در آیه است (فخررازی، ۱۶/۲۲؛ ابوالسعود، ۷/۶)؛ اگر این تغییر زاویه‌ی دید اتفاق نمی‌افتاد باید می‌فرمود: «فَلَمَّا وَصَلَ...»؛ یعنی «وقتی رسید...».

اگر این آیه تنها قصد بیان «رسیدن» را داشت، می‌توانست از «فلما وصل» استفاده کند؛ اما انتخاب «أتاها» ورود فعال و آغازی یک رویداد بزرگ را به ذهن متبادر می‌سازد. این تصویر، هم‌زمان سکون (آتش ثابت) و حرکت (ورود موسی) را در یک محور افقی به نمایش می‌گذارد و لحظه‌ی حیاتی شنیدن ندای الهی را با یک حرکت بصری برجسته

می‌کند. این انتخاب واژگانی نه تنها اطلاعات را منتقل می‌کند، بلکه حس انتظار، ورود و آغاز یک تحول عظیم را در مخاطب ایجاد می‌کند.

نکته‌ی قابل توجه در آیه‌ی ۱۱ سوره‌ی طه آن است که تصویر ترسیم‌شده هم‌زمان سکون و حرکت در سطح افق و محور افقی را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که آتش ذاتاً ساکن است و موسی (ع) بر آن وارد می‌شود و بعد از آمدن موسی (ع) اتفاق مهم رخ می‌دهد و او مورد خطاب الهی واقع می‌شود: «... نُودِيَ يَا مُوسَى...».

بحث و تحلیل در مورد فعل «آتی» و ترسیم تصاویر متحرک توسط این فعل بسیار گسترده است که به دلیل ضرورت بررسی سایر موارد به همین مقدار اکتفا می‌شود. یکی دیگر از افعالی که در قرآن، معنای «آمدن» را تداعی کرده و تصاویر متحرکی را می‌آفریند، فعل «جاء» است. این فعل نیز همانند «آتی» در معنای مجازی نیز کاربرد دارد؛ مانند آیه «حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ...» که به معنای محقق شدن ظفر و پیروزی وعده داده شده است (آلوسی، ۳۰۴/۵). آیات دیگری همانند آیه‌ی ۱۶۰ مائده و یا آیه ۴۹ یونس و بسیاری دیگر از آیات از همین مقوله‌اند.

در آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی یونس تصویری متحرک بر ساخته از فعل «جاء» مقابل دیدگان مخاطب ترسیم شده است: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَوْجٍ...».

کلمه «فُلک» به معنای کشتی است و برای مفرد و جمع هردو به کار می‌رود؛ لذا هم‌معنای کشتی می‌دهد هم‌معنای کشتی‌ها! در اینجا به دلیل قرائن موجود در آیه از جمله فعل جمع «جَرَيْنَ»، جمع آن یعنی کشتی‌ها مورد نظر است (ثعلبی، ۱۲۷/۵). کلمه‌ی «ریح» به معنای نسیم (ابن‌منظور، ۴۵۵/۲) و «ریح عاصِف» به معنای باد تند است (ابن فارس، ۳۲۸/۴) و برای به تصویر کشیدن وزش، آن از فعل «جاء» استفاده شده است. فعل «جاء» در اینجا ورود ناگهانی و هجوم‌گونه‌ی عوامل طبیعی را به تصویر می‌کشد؛ وزش افقی و شدید باد طوفانی و بالا آمدن (حرکت عمودی یا مایل) و هجوم امواج سهمگین

این جابه‌جایی‌های سریع و خشن، یک صحنه‌ی پرتلاطم و اضطراب‌آور را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که حس خطر و نزدیکی مرگ را به طور محسوسی القا می‌کند. در این آیه خداوند نخست در تصویری متحرک که با فعل «يُسَيِّرُكُمْ» ساخته شده است، می‌فرماید که او خدایی است که شما را در صحرا و دریا سیر می‌دهد: «هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ». سپس در تصویر متحرک دیگری، زمانی را مقابل دیدگان خواننده قرار می‌دهد که در کشتی قرار می‌گیرید و بادهای موافق سرنشینان کشتی را آرام‌آرام به‌سوی مقصد حرکت داده و همه شادمان و خوشحال هستند: «حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرِينَ بَيْنَهُم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا» (یونس، ۲۲).

البته باید گفت تصویر وزش باد، تصویری متحرک است که حرکت در سطح افق و محور افقی رخ می‌دهد و تفاوتی نمی‌کند که این حرکت راست به چپ باشد یا چپ به راست! البته حرکت به‌صورت مورب نیز قابل‌تصور است و این در حالی است که برای وزش باد حرکت از بالا به پایین به‌صورت عمودی امکان‌پذیر نیست!

در ادامه‌ی آیه، صحبت از حرکت طوفان‌های دریایی است که ناگهان طوفان شدید و کوبنده‌ای می‌وزد؛ امواج از هر سو به‌طرف آن‌ها هجوم می‌آورد، آن‌چنان‌که مرگ را با چشم خود می‌بینند و دست از زندگانی می‌شویند: «جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ». چنانکه ملاحظه می‌شود در این آیه از فعل «جاء» هم برای به تصویر کشیدن حرکت و وزش بادهای استفاده شده است: «جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ» و هم برای ترسیم تصویری پویا و متحرک از بلندشدن موج‌های سهمگین دریایی: «جَاءَهُمُ الْمَوْجُ...». لازم به ذکر است که حرکت موج حرکتی پایین به بالا و گاه مایل است.

- تصاویر متحرک بر ساخته از مفهوم «رفتن»

مقوله‌ی «رفتن» نیز به همان اندازه که آمدن درک می‌شود، در قرآن با تصاویر متحرک و معنادار تجلی یافته است. فعل «ذهب» از جمله افعال کلیدی است که این مفهوم را در آیات قرآنی ترسیم می‌کند. این فعل، نه تنها به جابه‌جایی فیزیکی اشاره دارد، بلکه غالباً

ابعاد روانی و کیفی حرکت را نیز به تصویر می‌کشد؛ برای نمونه در آیه‌ی: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ...» (الأنبیاء، ۸۷) گوشه‌ای از سرگذشت پیامبر خدا یونس به تصویر کشیده می‌شود؛ هنگامی که بر قوم بت پرست و نافرمان خویش غضب کرد و از میان آن‌ها رفت! این تصویر متحرک چنان دقیق ترسیم شده است که در آن علاوه بر تحرک و پویایی، کیفیت و حال فرد در زمان رفتن «مُغَاضِبًا» را ترسیم کرده است و همچنین چرایی رفتن را نیز مقابل دیدگان خواننده قرار داده است: «فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ». به دیگر سخن افزون بر حرکت، علت آن حرکت نیز بیان شده است و به جنبه‌ی فکری و ذهنی پشت این حرکت فیزیکی اشاره دارد. این نوع حرکت عمدتاً در سطح افقی (از راست به چپ یا بالعکس) اتفاق می‌افتد و فعل «ذهب» به تنهایی برای بیان حرکت عمودی (بالا به پایین یا پایین به بالا) به کار نمی‌رود، مگر با افزودن قیدهای جهت‌دهنده. این دقت در انتخاب فعل، تصویر ذهنی مخاطب را به یک حرکت هدفمند و باکیفیت خاص سوق می‌دهد.

- تصویر متحرک برساخته از مفهوم «جابه‌جا کردن/ حمل کردن»

ازجمله مفاهیمی که در ساخت تصاویر متحرک تأثیرگذار است مفهوم «جابه‌جا کردن» یا معادل قرآنی آن «حمل» است. واژه «حَمَلَ» به معنای برداشتن بار (حرکت از پایین به بالا) و گذاشتن بار (حرکت از بالا به پایین) است. چنانکه در آیه «فَانْفَقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَظْعَنَ حَمْلُهُنَّ...» (الطلاق، ۶) آمده است. واژه‌ی «حَمَلَ» به معنای بار ظاهری است، مثل باری که بر دوش گیرند؛ مانند آنچه در آیه‌ی «نَقْفِدُ صُوعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ» (یوسف، ۷۲) آمده است (نک: راغب، ۲۵۷). نکته‌ی مهم آن است که به‌طورکلی واژه‌ی «حمل» به معنای جابه‌جا کردن و نشان‌دهنده‌ی حرکت است؛ اما در خصوص جهت حرکت باید گفت که اگر «حَمَلَ» باشد؛ یعنی برداشتن و گذاشتن بار و جهت حرکت بالا به پایین خواهد بود و در صورتی که «حَمَلَ» باشد حرکت در سطح افقی بوده و جهت حرکت از راست به چپ را به تصویر می‌کشد؛ یعنی نوع حرکت (عمودی یا افقی) بسته به بافت و نوع حمل متفاوت است. برای نمونه در آیه «وَقَالَ الْآخِرُ إِنِّي أُرَانِي

أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ...» (یوسف، ۳۶). در این آیه از کلمه «أَحْمِلُ» استفاده شده است که مضارع حمل است، یعنی حمل می‌کنم و در این مورد حمل به معنای جابه‌جایی است و در بالای سر قرار دادن منظور است نه بر دوش گرفتن! مفهوم جابه‌جا کردن بار در آیه «وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغِيَةِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ...» (النحل، ۷) نیز آمده است. در این آیه کلمه «أَثْقَالُ» جمع ثقل به معنای بار سنگینی است که حرکت داده می‌شود و مقصود از «شِقِّ الْأَنْفُسِ» مشقتی است که نفوس در جابه‌جا کردن بارها در مسافت‌های طولانی و راه‌های دشوار تحمل می‌کنند (طباطبایی، ۳۱۱/۱۲). این تصویر پویایی و استمرار حرکت در یک مسیر افقی را به نمایش می‌گذارد و حس مشقت و تلاش را در مخاطب برمی‌انگیزد.

- تصویر متحرک برساخته از مفهوم «نزول»

مصدر «نزول» در لغت حرکت از بالا به پایین معنا شده است (فراهیدی، ۳۶/۷؛ ابن درید، ۸۲۷/۲). این کاربرد فعل غالباً معنای استعاری دارد و در بیشتر موارد برای بیان نزول قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی به‌کاررفته است. افزون بر این در برخی موارد «نزول» در معنای حقیقی خود نیز به‌کاررفته و تصویری پویا و متحرک را خلق کرده است؛ مانند آیه‌ی: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا» (فاطر، ۲۷) در این آیه فعل «أَنْزَلَ» در معنای حقیقی خود به‌کاررفته و تصویر متحرک و بدیعی را خلق کرده است. در این آیه منظره‌ای به تصویر کشیده می‌شود که در آن باران از آسمان فرومی‌ریزد و پس از آن گیاهان گوناگون می‌رویند. ریزش باران نشان‌گر حرکتی از بالا به پایین است و در راستای محور عمودی صورت گرفته است. در ادامه‌ی آیه این حرکت با بیان حرکتی پایین به بالا و در جهت عکس تکمیل شده است: «فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا». نکته‌ی حائز اهمیت در این حرکت آن است که قطرات باران نمی‌توانند حرکت پایین به بالا داشته باشند و در ادامه نیز حرکت و رشد گیاهان حرکتی است که همواره رو به بالاست. (نک: بقاعی، ۲۲۰/۶) این تقابل و تکمیل حرکت‌های عمودی (نزول و صعود)،

یک تابلوی زنده و پرتحرک از فرایند حیات و رویش را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند و قدرت خالق را به نمایش می‌گذارد.

- تصویر متحرک بر ساخته از مفهوم «فرستادن»

قرآن در صحنه‌ای از ماجرای سخن می‌گوید که قریش آن‌ها به چشم خود دیده بودند؛ لشکری فیل‌سوار به فرماندهی ابرهه، مغرورانه و خشمگین از یمن عزم مکه کرده‌اند تا به خیال خود کعبه را درهم کوبند و به کلیسای خود مرکزیت بخشند و تمامی قبایل را متوجه قبله‌ی ساختگی خود کنند. قرآن صحنه‌ی متحرکی از درهم کوبیده شدن فیل‌سواران مغرور را در قالب تصویری کوتاه و زنده به تصویر درمی‌آورد و می‌فرماید: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُؤِلَ» (الفیل، ۳-۵) پرندگان آن لشکر را با سنگ‌های کوچکی مورد هدف قرار دادند و آن‌ها را به کاه جویده شده تبدیل کردند؛ به این ترتیب، قرآن با الفاظ و تعابیر گویای خود، صحنه‌ی متحرکی از هلاکت و متلاشی شدن آن لشکر قدرتمند را در تابلویی زنده ترسیم کرده است؛ در این تصویر حرکت سنگ‌ریزه‌ها از بالا به پایین ترسیم شده است.

لازم به ذکر است که ریشه‌ی «ر.س.ل» به معنای «ارسال کردن» و «فرستادن» گاه برای به تصویر کشیدن وزش باده‌ها (سیال و گسترده‌ی باد) یا خلق تصاویر متحرک نیز به کار رفته است (برای نمونه نک: الأعراف، ۵۷؛ الحجر، ۲۲).

این فعل، نه تنها به معنای حرکت یک شیء از مبدأ به مقصد است، بلکه اغلب حرکت همراه با هدف و نتیجه را به تصویر می‌کشد؛ به عنوان مثال، در ماجرای اصحاب فیل، قرآن کریم صحنه‌ای کوتاه، اما به شدت متحرک از هلاکت لشکر ابرهه را ترسیم می‌کند: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّا كُؤِلَ» در این آیات، فعل «أَرْسَلَ» (فرستاد) تصویر حرکت پرندگان (أَبَابِيلَ) را که به سوی لشکر در حال حرکتند، به ذهن متبادر می‌کند، سپس، فعل «تَرْمِيهِمْ» (پرتاب می‌کنند) حرکت متلاطم و سریع سنگ‌ریزه‌ها (حِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ) از بالا به پایین را به نمایش می‌گذارد که به لشکر

فیل سوار اصابت می‌کند. این دو فعل، یک صحنه‌ی پر سرعت و خشن از نابودی را خلق می‌کنند که در نهایت به متلاشی شدن لشکر می‌انجامد. این تصویر، پویایی و شدت عمل الهی را به گونه‌ای ملموس و زنده در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند و او را در دل واقعه قرار می‌دهد.

- تصویر متحرک برساخته از مفهوم «حائل شدن»

مفهوم حائل شدن در قرآن با تصاویر متحرکی از جدایی و مانع ایجاد کردن، به ویژه از طریق فعل «حال»، به تصویر کشیده می‌شود. این فعل، حرکتی ناگهانی و تأثیرگذار را نشان می‌دهد که منجر به تغییر وضعیت می‌شود. قرآن در داستان حضرت نوح (ع) و نزول عذاب الهی گفت‌وگویی از نوح و پسرش را به تصویر می‌کشد؛ نوح که از شدت عذاب الهی و حقیقت امر آگاه است به پسرش چنین می‌گوید: «قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» (هود، ۴۳) در حقیقت نوح به پسرش تأکید می‌کند که امروز هیچ نگره‌دارنده‌ای از فرمان خدا نیست مگر کسی را که خدا بر او رحم آورد (قطب، فی ظلال القرآن، ۱۸۷۸/۴)؛ زیرا که این اتفاق یک جریان عادی نیست؛ مسئله‌ی غضب و عذاب الهی است که همه‌ی مظاهر حیات روی زمین را نابود خواهد کرد (فضل‌الله، ۶۹/۱۲). صحنه‌ی تصویر این گفت‌وگو در یک لحظه تغییر می‌کند؛ زیرا هنوز سخن میان پدر و پسر به پایان نرسیده است (قطب، التصوير الفنی، ۵۹) که ناگهان موجی سهمگین میان نوح و فرزندش فاصله می‌اندازد و فرزند نوح به دلیل کفرش همراه سایر کافران غرق می‌شود: «وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ» (هود، ۴۳) در این تصویر حرکت موج از پایین به بالا ترسیم می‌شود به گونه‌ای که میان نوح و فرزندش حائل می‌شود؛ حرکت این موج چنان سهمگین است که فرزند نوح در آن غرق می‌شود: «فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (هود، ۴۳). این تصویر نه تنها یک حرکت فیزیکی از موج را نمایش می‌دهد، بلکه با غلبه‌ی ناگهانی طبیعت و ناتوانی در برابر تقدیر الهی، تأثیر عاطفی و دراماتیک عمیقی بر مخاطب می‌گذارد و به پویایی روایت می‌افزاید. در آیات دیگری نظیر المؤمنون، ۲۷-۲۹؛ القمر، ۱۳-۱۴؛ و العنکبوت، ۱۵ تصویرسازی به همین شکل است.

- تصویر متحرک بر ساخته از مفهوم «رانده شدن / سوق داده شدن»

مفهوم رانده شدن یا سوق داده شدن در قرآن، به ویژه در توصیف صحنه های قیامت، با تصاویر متحرک و سازمان یافته ای از حرکت گروه ها به سوی مقاصدشان (بهشت یا جهنم) ترسیم می شود. قرآن در آیاتی بیان می کند که بعد از پایان یافتن حسابرسی اعمال بندگان، اهل جهنم و بهشت به سوی سرزمین جاودانه برده می شوند. معمولاً چنین است که افراد برای ورود به مکانی، از درهای آن مکان وارد می شوند. از آیات متعددی در قرآن استفاده می شود که جهنم دارای درهای متعددی است و حتی در آیه ای به تعداد این درها تصریح شده است: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ» (الحجر، ۴۳-۴۴) در این آیات در تصویری متحرک نشان داده می شود که اهل جهنم به سوی جهنم سوق داده شده و از درهایش به آن سرزمین وسیع جهنم وارد می شوند: «وَاسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُهَا فُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا...» (الزمر، ۷۱). باید توجه داشت که در قرآن یک مفهوم کلی از واژه ی «باب» وجود دارد و آن اینکه منظور از باب، مدخل ورودی به مکان و جایی است؛ بدین ترتیب، تصویری که ترسیم می شود نشانگر ورود اهل جهنم به سرزمینی جاودانه از مبادی ورودی خاصی است و تشریفات خاصی نیز دارد. مطابق این تشریفات ملائک عذاب بر آستانه ی در جهنم ایستاده اند و اهل جهنم را مورد عتاب، سؤال و جواب قرار داده و به ایشان یادآور می شوند که دلیل اینکه مستحق عذاب بوده اند چه اموری بوده است (قطب، فی ظلال القرآن، ۳۰۶۲/۵). فعل مجهول «سِيقَ» سوق داده شدند / رانده شدند در اینجا به معنای حرکت اجباری و هدایت شده ی گروه ها است. این فعل، پویایی حرکت جمعی در سطح افقی را نشان می دهد که با یک نیروی محرکه ی بیرونی (ملائک عذاب) انجام می گیرد و شامل ورود منظم به درهای تعیین شده ی جهنم می شود. این تصویر، نه تنها حرکت فیزیکی را بیان می کند، بلکه حس اجبار، درماندگی و نظام مندی ورود به مکانی هولناک را در ذهن مخاطب ایجاد می کند.

لازم به ذکر است که این تصویر متحرک دقیقاً با همین جزئیات برای اهل بهشت و ورود بهشتیان نیز ترسیم شده است: «وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاؤُهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا...». نکته‌ی حائز اهمیت در اینجا آن است که با توجه به فعل مجهول «سیق» (رانده شده) در هر دو آیه، این تصویر متحرک قرآنی، حرکت در سطح و با نیروی محرکه بیرونی ترسیم شده است. کاربرد فعل مجهول سیق در هر دو آیه، بر حرکت در سطح و با نیروی محرکه‌ی بیرونی تأکید دارد؛ اما با تفاوت در محتوا و نتیجه. این تصاویر متضاد و پویا به یک اندازه سرانجام انسان‌ها را به نمایش می‌گذارند و حس عظمت و سازماندهی روز جزا را القا می‌کند.

- تصویر متحرک از حرکت کوه‌ها، تجلی مراحل تحول کیهانی

قرآن کریم، سرنوشت کوه‌ها را در آستانه‌ی قیامت، طی مراحل پیاپی و متحرک به تصویر می‌کشد که از سکون آغاز شده و به نهایت تلاشی و پراکندگی می‌رسد. کنار هم قرار گرفتن این آیات، تصویری یکپارچه از تحول کیهانی را ترسیم می‌کند که سرشار از پویایی است.

- مرحله‌ی سکون و ثبات: در ابتدا، کوه‌ها با «وَالْجِبَالُ أَوْتَادًا لِّلْآلَاءِ» (النبا، ۷) به میخ‌هایی تشبیه می‌شوند که زمین را ثابت نگه داشته‌اند. این تصویر، نقطه‌ی آغاز حرکت؛ یعنی حالت سکون مطلق را نشان می‌دهد.

- مرحله‌ی لرزش و حرکت افقی: در مرحله‌ی بعد، با آغاز حوادث قیامت، سخن از لرزش شدید کوه‌ها به میان می‌آید: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» (المزمل، ۱۴). فعل تَرْجُف (لرزش شدید) (طریحی، ۶۱/۵؛ زبیدی، ۱۱۳/۹) حرکت شدید و متناوب زمین و کوه‌ها را در سطح افقی از راست به چپ و بالعکس را به تصویر می‌کشد. این لرزش، آغاز پویایی و خروج از سکون است که حس ناپایداری و وحشت را در مخاطب ایجاد می‌کند.

- مرحله‌ی کنده‌شدن و حرکت عمودی: در اثر این تکان‌های شدید، کوه‌ها از جای خود کنده می‌شوند: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ» (الحاقة، ۱۴). فعل حُمِلَت (برداشته شدند)

تصویر حرکت عظیم و رو به بالای زمین و کوهها از جای خودشان را ترسیم می‌کند (طبرسی، ۵۲۰/۱۰). این حرکت عمودی و عظیم، به واسطه‌ی نیروی محرکه‌ای ناشناخته، اوج دگرگونی و فروپاشی نظام هستی را نشان می‌دهد.

- مرحله‌ی به حرکت درآمدن و سیر: پس از کنده‌شدن، قرآن تصویری از حرکت فعال کوهها را ارائه می‌دهد: «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (الطور، ۱۰). فعل تَسِيرُ (حرکت می‌کند) (زبیدی، ۵۵۹/۶) نشان‌دهنده‌ی حرکتی فعال و مستمر بالای سطح زمین است (بیضاوی، ۱۵۲/۵). این صحنه، کوههای عظیم را به موجوداتی متحرک تبدیل می‌کند و حس شگفتی و هولناکی را در مخاطب برمی‌انگیزد.

- مرحله‌ی درهم کوبیده‌شدن و متلاشی‌شدن: در اثر حرکت و برخورد، کوهها در هم کوبیده و متلاشی می‌شوند: «فَذَكَّتَا ذَكَّةً وَاحِدَةً» (الحاقة، ۱۴). فعل «ذَكَّتَا» حرکت خشونت‌آمیز و نابودکننده‌ی برخورد و متلاشی‌شدن کوهها را به تصویر می‌کشد، به گونه‌ای که تمام کوهها شکسته شده و حتی بعضی از آنها به بعضی دیگر زده می‌شوند تا قطعه‌قطعه و درهم کوفته شوند (طبرسی، ۴۱۰/۶). این تصویر، اوج تخریب و پویایی مخرب را نشان می‌دهد.

- مرحله‌ی تبدیل به پشم زده‌شده و گردوغبار متحرک: قرآن در تصویری متحرک دیگر، کوهها را پس از تلاشی، مانند پشم زده‌شده‌ای که در آسمان در حال حرکت است، به تصویر می‌کشد: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (القارعه، ۵). در ادامه، در اثر کوبیده‌شدن، به گردوغبار متحرک در هوا تبدیل می‌شوند: «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (الواقعه، ۵-۶). این تصاویر حرکت پراکنده و بی‌نظم ذرات را نشان می‌دهند و حس فنا و زوال را القا می‌کنند.

- مرحله‌ی تبدیل به سراب: در نهایت، از کوهها چیزی جز سراب باقی نمی‌ماند: «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (النبا، ۲۰). این مرحله، اوج محو شدن و ناپدیدگشتن را به تصویر می‌کشد.

این توالی منطقی و مراحل پویای ترسیم‌شده در آیات، یک تصویر متحرک و جامع از

تغییر و نابودی کوه‌ها را ارائه می‌دهد که شامل حرکات عمودی، افقی و پراکندگی است. این شیوه‌ی تصویرآفرینی، عظمت قدرت الهی و فرایند پایان جهان را با پویایی بصری و تأثیر حسی عمیقی به مخاطب منتقل می‌کند.

۲-۴. تصاویر ساخته‌شده با استفاده از صنایع بلاغی

صنایع بلاغی نظیر تشبیه، تمثیل، استعاره و کنایه، فراتر از زیبایی‌بخشی به کلام، نقش محوری در خلق تصاویر متحرک و پویای قرآنی ایفا می‌کنند. این اسلوب‌ها، با تحریک قوای ادراکی مخاطب، صحنه‌هایی زنده و ملموس را در ذهن او به نمایش می‌گذارند. در ادامه نمونه‌هایی از این اسلوب‌های بلاغی بررسی خواهند شد.

- تصویر متحرک برساخته از مفهوم «خروج» (تشبیه و تمثیل)

یکی از پربسامدترین صحنه‌های متحرک در قرآن، لحظه برانگیخته‌شدن انسان‌ها از قبور در روز قیامت است که با تشبیهات بصری قدرتمند به تصویر کشیده می‌شود و حس سراسیمگی و بی‌نظمی را القا می‌کند.

قرآن در آیه‌ی ۷ سوره‌ی قمر، این صحنه را این‌گونه مجسم می‌سازد: «خُشَعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ، مَّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ» (القمر، ۷ و ۸) در این تصویر، انسان‌ها پس از خروج از قبرها (أَجْدَاث)، به دسته‌های ملخ پراکنده تشبیه شده‌اند که در دشتی پراکنده‌شده و سردرگم و شتابان به هر طرف می‌دوند. این تشبیه به تناسب این است که توده‌ی ملخ‌ها برخلاف بسیاری از پرندگانی که به هنگام حرکت دسته‌جمعی بانظم و ترتیب خاصی حرکت می‌کنند، هرگز نظم و ترتیبی ندارند، در هم فرو می‌روند و بی‌هدف به هر سو روانه می‌شوند؛ در همه‌ی مکان‌ها پراکنده می‌شوند به‌طوری‌که افق را پر می‌کنند (بدوی، ۱۵۵). مردم نیز در روز قیامت چنین حالتی دارند، وقتی از قبورشان سر برمی‌آورند، آن‌چنان ترس از همه جهت ایشان را احاطه می‌کند که بی‌اختیار و بی‌هدف به راه می‌افتند و در جست‌وجوی منزل‌های خود که یا سعادت است یا

شقاوت سرگردان‌اند (طباطبایی، ۴۹۲/۲۰)؛ از این رو ملخ مثالی است برای کثرت و سراسیمگی و بی‌نظمی (زمخشری، ۴۳۳/۴). برخی نیز گفته‌اند که از آنجا که ملخ‌ها در هنگام شب به زمین یا دیوار یا هر چیز دیگر می‌چسبند و هنگامی که آفتاب بر آن‌ها می‌تابد، پراکنده می‌شوند، به همین ترتیب انسان‌ها نیز که در گورهایشان ساکن هستند تا این‌که آفتاب قیامت برآید و همگان سر از قبرها برآورده و در صحنه‌ی محشر پراکنده شوند. (طبرسی، ۱۸۷/۵) به این ترتیب، در چند حرکت تجمع، سرعت، خشوع، ملخ‌های پراکنده، دیدگان وحشت‌زده، دعوت به امری سخت و دشوار و خروج از گورها ترسیم‌شده و منظره دهشت‌آوری رقم خورده است که در هر وجدان زنده‌ای اثر می‌بخشد. (قطب، التصوير الفنی، ۵۹)

در آیه‌ی ۴۳ سوره معارج، همین صحنه با تأکید بر سرعت و جهت‌گیری حرکت، تکرار می‌شود: «يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَّاءً كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ» (معارج، ۴۳) در این آیه نیز با فعل «یخرجون» تصویری متحرک و پویا ساخته می‌شود و لحظه خروج مردگان از قبرها را ترسیم می‌کند؛ کلمه‌ی «اجداث» جمع «جدث» به معنای قبر و کلمه «سراع» جمع «سریع» است و کلمه‌ی «نصب» آن چیزی را گویند که به‌منظور علامت در سر راه‌ها نصب می‌کنند تا رهنورد به‌وسیله آن، راه را گم نکند (طباطبایی، ۲۴/۲۰). مصدر «ایفاض» که فعل «یوفضون» از آن مشتق است به معنای سرعت گرفتن است (ابن قتیبه، ۴۱۵/۱). درحقیقت خداوند خروج با شتاب مردگان از قبرها را به کسانی تشبیه کرده است که به‌سوی نشانه یا بُتی که برایشان قرار داده‌شده است، شتابان می‌دوند! (طوسی، ۱۲۹/۱۰). بدین ترتیب حرکتی با سرعت بالا و با جهت‌گیری خاص در یک محور افقی به نمایش گذاشته شده و اضطراب بی‌اندازه آن روز به مخاطب منتقل می‌شود.

– تصاویر متحرک ساخته‌شده با مفهوم استعاری و کنایی

تعبیر استعاری و کنایی به دلیل پیوند نزدیکی که در ساخت معنای غیرمستقیم دارند، اغلب به صورت مشترک در خلق تصاویر پویا به کار می‌روند. در این بخش، نمونه‌هایی از

تصاویر متحرک برساخته از این مفاهیم بررسی می‌شود.

- تصویر متحرک برساخته از مفهوم مسابقه / شتافتن (کنایه)

در آیه‌ای از قرآن دو تصویر متحرک کنار هم ترسیم شده است: «وَتَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَآكُلِهِمُ السَّحْتَ...» (المائدة، ۶۲) در این آیه تصویر گروهی از مردم دیده می‌شود که به سرعت به سوی گناهان و دشمنی با خداوند و حرام‌خواری شتابان در حرکت هستند. در این بخش از آیه فعل «یسارعون» بیان‌کننده‌ی حرکت و شتافتن است (فراهیدی، ۳۳۱/۱). در بخشی از این آیه تصویر متحرک دیگری با فعل «أكل» به معنای «خوردن» ترسیم شده است. لازم به ذکر است که تعبیر «أكل» معنی وسیع و گسترده‌ای دارد که هرگونه تصرفی را شامل می‌شود؛ به‌طوری‌که به هر نوع اخذ اموال به‌ناحق نیز أكل می‌گویند (قرشی، ۴۳)؛ درواقع این تعبیر کنایه‌ای است از انواع تصرفات و «أكل» یک مصداق روشن آن است (طریحی، ۴۵۲/۵؛ زبیدی، ۴۸۷/۱۲). عبارت «أكل مال» تعبیر آشنای قرآنی است، در مورد به‌ناحق ستاندن مال! (قطب، فی ظلال القرآن، ۱۷۶/۱) و بالا کشیدن! (آذرنوش، ۱۳) نهی از اکل مال، استعاره از نهی هرگونه تصرف است (طالقانی، ۷۵/۲). بدین ترتیب، قرآن با ترکیب یک فعل صریح حرکتی (یسارعون) و یک تعبیر کنایی - استعاری از خوردن به معنای تصرف فعال، یک تصویر متحرک و پویا از عجله و تجاوز در مسیر گناه را در ذهن مخاطب خلق می‌کند که نه تنها جرم، بلکه شیوه و سرعت ارتکاب آن را نیز به تصویر می‌کشد و تأثیر هشداردهنده‌ای دارد.

- تصویر متحرک برساخته از مفهوم «نجات دادن ناگهانی» (استعاره)

یکی دیگر از تصاویر متحرک و پویایی که در قرآن کریم ترسیم شده است تصویر آیه: «... وَادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا...» (آل عمران، ۱۰۳) است. در این آیه جمله‌ی «اذ کنتم» بیان است برای کلمه‌ی «نعمته» و جمله بعدی که می‌فرماید: «وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» عطف به همین جمله است (طباطبایی، ۵۷۳/۳).

عبارت «كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ» به معنای آن است که شما بر لبه‌ی حفره‌ای از آتش ایستاده بودید، «فَأَنْقَذَكُمُ مِنْهَا» و ناگهان ایشان گرفته‌شده و از افتادن در پرتگاه آتش نجات داده شد. «شفا» در اصل به معنای لبه و کناره‌ی چیزی مانند چاه یا خندق و مانند آن است (طریحی، ۲۴۶/۱؛ جوهری، ۲۳۹۴/۶) البته لبه‌ای که هرکس قدم بر آن بگذارد در معرض لغزش و سقوط و هلاکت قرار گیرد (زبیدی، ۵۷۸/۱۹؛ طباطبایی، ۴۵۰/۳) و لذا حس خطر قریب‌الوقوع و وضعیت ناپایدار را به شدت تقویت می‌کند.

لازم به ذکر است که این تعبیر یک تعبیر استعاری است یعنی این‌طور نیست که واقعاً افراد بر لبه‌ی آتش ایستاده باشند. در این تصویر، جهنم به گودالی از آتش تشبیه شده و نشان داده می‌شود که مسلمانان قبل از اسلام، بر لبه‌ی این گودال ایستاده‌اند و استحقاق آن را دارند که به درون این گودال بیافتند (فخررازی، ۳۱۳/۸) اما خداوند به‌واسطه‌ی بعثت پیامبر(ص) ایشان را از هلاکت نجات داده است. در این آیه تصویر حرکت از جلو به عقب به‌خوبی دیده می‌شود. نکته‌ی لطیف دیگری که در این آیه به چشم می‌خورد، این است که حرف «فاء» در تعبیر «فَأَنْقَذَكُمُ مِنْهَا»، به‌روشنی فاصله‌ی کوتاه میان زندگی کفرآمیز و زندگی سرشار از محبت و ایمان را ترسیم می‌کند که چگونه درست در لبه پرتگاه پرآتش کفر، دست فضل و عنایت خدا آن‌ها را گرفت و به گلستان مصفای ایمان رهنمون ساخت و با اکسیر ایمان، دل‌های مرده آن‌ها را حیاتی دوباره بخشید! (قطب، ۴۰-۴۱). این فعل، حرکتی فعال و نجات‌بخش از سوی خداوند را نشان می‌دهد که مخاطب را به ناگاه از آستانه‌ی سقوط و هلاکت (حرکت رو به پایین و افتادن) به عقب (حرکت از جلو به عقب) می‌کشد و به سوی نقطه‌ای امن هدایت می‌کند.

- تصویر متحرک برساخته از مفهوم «قَوْرَان» (کنایه)

در داستان حضرت نوح(ع) و آغاز طوفان، قرآن کریم با یک تصویر متحرک و کنایه، شرایط وقوع عذاب را ترسیم می‌کند. این تصویر، فوران و خروج آب را با پویایی شگفت‌انگیزی به نمایش می‌گذارد.

در فرآیند زندگی نوح(ع) هنگامی که فرمان الهی رسیده و زمان نزول عذاب فرامی‌رسد؛ قرآن با تصویری متحرک، شرایط و اوضاع را ترسیم کرده است و می‌فرماید: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ...» (هود، ۴۰). در این آیه فعل «فار» به معنای جوشیدن و فوران کردن است (طریحی، ۴۴۵/۳؛ فراهیدی، ۴۴۵/۳)؛ بنابراین در این آیه به دلیل وجود واژه‌ی «فار» و نیز بهره‌بردن از تعبیر کنایی برساخته از آن (فضل‌الله، ۶۷/۱۲) یعنی «فَارَ التَّنُّورُ» تصویری متحرک ترسیم می‌شود که در آن آب مانند آتشی از تنور جوشیده و از زمین فوران می‌کند و بالا می‌آید (بیضاوی، ۱۳۵/۳). این حرکت از پایین به بالا و در راستای محور عمودی، نشانه‌ای برای آغاز عذاب و سیل عظیم است. این تصویر متحرک و پویا هنگامی که در کنار آیاتی همچون: «فَقَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» (القمر، ۱۱-۱۲)؛ قرار می‌گیرد، تصویر متحرکی را ترسیم می‌کند که از چند تصویر متحرک کوچک‌تر تشکیل شده است.

در اینجا، نه تنها «آب از تنور فوران می‌کند» (حرکت پایین به بالا از زمین)، بلکه «درهای آسمان با آب ریزان گشوده می‌شوند» (حرکت بالا به پایین از آسمان) و «زمین چشمه‌هایش را می‌جوشاند» (حرکت پایین به بالا از زمین). تلاقی این دو حرکت عظیم (آب از بالا و آب از پایین)، یک صحنه‌ی طوفانی و پرتحرک را به طور کامل در ذهن مخاطب مجسم می‌کند. این ترکیب کنایه و افعال صریح حرکتی، حس عظمت و فراگیری عذاب الهی را به اوج می‌رساند و این تصویر، اثر و نتیجه‌ی حرکت فوران‌آمیز آب را با پویایی بصری خیره‌کننده‌ای منتقل می‌کند.

نتایج مقاله

این پژوهش با بررسی نمونه‌های منتخب از آیات قرآن کریم، به وضوح نشان داد که تصاویر قرآنی صرفاً ایستا نیستند، بلکه بسیاری از آن‌ها متحرک و پویا بوده و انواع گوناگونی از جهات حرکتی را به نمایش می‌گذارند.

در گام نخست، تحلیل نمونه‌های قرآنی ثابت کرد که مفهوم حرکت، چه در ابعاد فیزیکی و چه در مفاهیم انتزاعی، به شکلی زنده در این تصاویر تجلی یافته است. در گام دوم، مشخص شد که این تصاویر متحرک قرآنی از دو مسیر اصلی خلق می‌شوند:

● استفاده هوشمندانه از شیوه‌های بلاغی: شیوه‌های بلاغی نظیر تشبیه، استعاره و کنایه که نقش کلیدی در پویایی بخشیدن به صحنه‌ها و ترسیم حرکات ملموس یا ذهنی دارند. این شیوه‌ها، با تحریک قوه‌ی تخیل مخاطب، او را در دل رویدادها قرار می‌دهند و حس حرکت و تغییر را به او منتقل می‌کنند.

● گزینش دقیق و استخدام واژگان: بررسی‌ها نشان داد که نوع انتخاب و چینش کلمات، به ویژه افعال، اسم‌ها و حتی حروف، در ساخت و کاربست تصاویر متحرک قرآنی تأثیر به‌سزایی دارد. واژگان به کار رفته، به خصوص افعال دارای دلالت حرکتی، نه تنها به معنای لغوی خود، بلکه در ترکیب با سایر عناصر کلام، صحنه‌هایی سرشار از پویایی را خلق می‌کنند و کیفیت، سرعت و جهت حرکت را به تصویر می‌کشند. در مجموع، این پژوهش تأکید می‌کند که پویایی و تحرک، از ویژگی‌های بارز تصاویر قرآنی است که با تلفیق ظریف شیوه‌های بلاغی و انتخاب دقیق واژگان، مخاطب را درگیر روایت کرده و مفاهیم بلند قرآنی را با جنبش و زندگی عجین می‌سازد.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ق.
۴. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، غریب القرآن، بیروت، دار و مکتبه الهلال، ۱۴۱۱ق.
۵. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی فارسی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵ش.
۶. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بدوی، احمد احمد، من بلاغة القرآن، قاهره، دارالنهضة، ۲۰۰۵م.
۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل (تفسیر بیضاوی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۹. تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۷ق.
۱۱. حسن، عبدالقادر، القرآن و الصور الیانیة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق.
۱۲. الحسینی، سید جعفر، اسالیب البیان فی القرآن، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر، ۱۴۱۳ق.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. زبیدی، محمد مرتضی تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التاویل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۶. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ علوم فلسفی و کلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ش.
۱۷. سکاکی، یوسف بن ابی بکر، مفتاح العلوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۷ق.
۱۸. ضیاء آذری، شهریار، عیار استعاره (جلوه ای از اعجاز بیانی قرآن کریم)، تهران، سروش، ۱۳۹۰ش.
۱۹. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
۲۰. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ش.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۲. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، فخرالدین کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۳. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. عباسی، آزاده، چگونگی ساخت و کاربست تصاویر سیاقی در قرآن، مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ش ۳، ۱۳۹۹ش، صص ۴۷-۶۸.
۲۵. همو، زبان تصویرآفرینی یکی از رموز جاودانگی قرآن، تهران، نشر تعارف، ۱۳۹۳ش.
۲۶. عبد التواب، صلاح الدین، الصورة الادبیة فی القرآن الکریم، بیروت، ناشران، ۱۹۹۵م.
۲۷. عبدالعال، محمد قطب، من جمالیات التصوير فی القرآن الکریم، مکه، العالم الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۲۸. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶ش.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۰. فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۳۱. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۲. قطب، سید، التصوير الفنی فی القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۵ق.
۳۳. همو، فی ظلال القرآن، بیروت، دار الشروق، ۱۴۱۲ق.
۳۴. یاسوف، احمد، دراسات فنیة فی القرآن، دمشق، دار المکتبی، ۱۴۲۷ق.